**نفوذشناسی؛ بازخوانی اندیشه‌های مقام معظم رهبری(مدظله‌العالی)**

**دکتر حمیدرضا حاتمی، ملیحه طهماسبی‌پور**[[1]](#footnote-1)

**چکیده**

جمهوری اسلامی ایران در طی بیش از سه دهه از حیات خویش با راهبردها و روش‌های گوناگون مورد تهاجم دشمنان قرار گرفته است. تغییر و تحول رویکرد سخت‌افزاری به نرم‌افزاری وجه غالب رویاروییِ غرب با انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. در این حال، بهره‌گیری انقلاب اسلامی از نعمت وجود و حضور ولایت فقیه در رأس جامعه و ایفای نقش رهبری، اصلی‌ترین عامل موفقیت آن در برابر تهاجم همه‌جانبه دشمنان برشمرده می‌شود. مطالعه و بررسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در طی بیش از دو دهه از پایان جنگ تحمیلی حاکی از این است که ایشان مهم‌ترین خطر و احتمال آسیب برای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را از ناحیه غفلت نخبگان از موضوع فرهنگ و نفوذ فرهنگی دشمن در جامعه می‌دانند. این تأکیدات در آستانه توافق هسته‌ای در کلام معظم‌له، شدت بیشتری گرفت و ادبیاتی نوین پیشِ روی محققان گشود. عبارت نفوذ، در پی‌آمد کلیدواژگانی همچون تهاجم فرهنگی، عملیات روانی، جنگ نرم، شبیخون فرهنگی و .... لوازم و مستندات خود را به همراه دارد. از این‌رو، مطالعه حاضر، بر آن است تا با بهره‌گیری از اندیشه‌های حضرت امام خامنه‌ای(مدظله‌العالی)، به تبیین مفهوم نفوذ در شرایط پسابرجام بپردازد.

**واژگان کلیدی:** تهاجم فرهنگی، عملیات روانی، نفوذ، نفوذ فرهنگی، حضرت امام خامنه‌ای(مدظله‌العالی).

**مقدمه**

نظام سیاسی اسلام بر اساس رهبری و زعامت "امام" بنا شده است. بر اساس این اندیشه، امام به دلیل جایگاه خاص خود و انتخاب از جانب خداوند، شایسته رهبری جامعه است. امام وجودی است که بینش و بصیرتی بالاتر از سایر آحاد انسانی دارد. علم و آگاهی امام نیز از مبدأ الهی نشئت می‌گیرد؛ از این‌رو، او مصالح مسلمین را بهتر از خود آنان تشخیص می‌دهد. امّا در دوران غیبت این مهم بر عهدة ولی‌فقیه نهاده شده است. لطفِ خفیِ خداوند شخص ولی‌فقیه را بر قلوب جامعه معرفی می‌کند و بدین‌ترتیب، از این لطف الهی، به کشفِ خبرگان جامعه، تعبیر می‌شود.

بر این اساس، جامعه اسلامی همواره در پرتو الطاف غیبی مسیر پیشِ رو را فراسو می‌نهد. در این حال، ولی‌فقیه با بصیرتی بالاتر و از منظری برتر، خطرهای پیشِ رو را به جامعه گوشزد می‌کند و نهیب می‌زند.

گذار جمهوری اسلامی از گردنه‌های سخت و پر فراز و نشیب چهار دهة گذشته، از مصادیق و براهین ادعای یادشده به شمار می‌رود. تدبُّر در بیانات مقام معظم رهبری طی ربع قرن گذشته، سلسله‌ای از کلیدواژگانی را به دست می‌دهد که به مثابة رمزگشایی از توطئه‌های پیچیدة دشمنان در هر برهه از تاریخ انقلاب اسلامی به‌شمار می‌روند. کلیدواژگانی همچون شبیخون فرهنگی، تهاجم فرهنگی، عملیات روانی، جنگ نرم و .... هر یک دستمایة تحقیقات بی‌شماری قرار گرفتند که به افزایش آگاهی جامعه و نهادها و سازمان‌های فرهنگی منجر شد. همچنین هوشیاری دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی را برانگیخت تا تحرکات عناصر و جریان‌های نفوذی را پایش نمایند.

مطالعه حاضر در صدد است با مروری مختصر بر سیر برخی از عناصر اصلی و نکات محوری فرمایشات مقام معظم رهبری، موضوع نفوذ را در طی سه دهه پیشین مورد بحث و بررسی قرار دهد که در بحبوحة مذاکرات اخیر هسته‌ای مورد تأکید معظم‌له واقع شد. بر روی هم، مقابلة نرم دشمن پس از پایان جنگ را در سه مرحله و دوره می‌توان صورت‌بندی کرد. در مرحلة نخست، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی لیبرال در داخل، موجب تضعیف روحیة معنویِ برجای مانده از دوران دفاع مقدس گردید و در خارج از کشور نیز تهاجم فرهنگی در دستور کار دشمنان قرار گرفت. در دورة دوم، تقابل دیدگاه‌های غرب‌گرا با باورهای دینی و انقلابی به صورتی آشکار ظاهر شد و چنانچه خواهد آمد مسئولان وقت بی‌‌پروا از ترویج الگوی تفکر و منش غربی سخن می‌گفتند. در این دوره، سناریوهای عملیات روانی پیچیده‌ای با بهره‌گیری از روش‌های گوناگون آن در دستور کار دشمنان داخل و خارج قرار گرفت. پس از آن، و در طی دورانی که کشاکش سیاسی در عرصه فناوری هسته‌ای کانون اصلی آن را در سیاست خارجی ایران تشکیل داد، به گواه اعترافات و اسناد و مدارک ارائه شده، پروژة نفوذ برای مقابله با ایران، تعریف شد. به نظر می‌رسد بازسازی الگوی دوران اصلاحات با پرهیز از اظهار آشکار تمایلات غرب‌گرایانه و مهار و انباشت نیروها، برای بهره‌گیری در بزنگاه‌های ضروری، روش نفوذ یادشده است.

بازخوانی بیانات مقام معظم رهبری، گواه این ادعاست که معظم‌له با اِشراف بر جریان‌های یادشده، همواره با طرح ادبیاتی مناسب، جامعه اسلامی، مردم و مسئولان را از توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان آگاه ساخته‌اند.

**1. نخستین دهه پس از پایان دفاع مقدس**

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مهم‌ترین رویداد دهه 1360 بود که گستره وسیعی از سیاست‌گذاری‌های کلان مسئولان تا سبک زندگی مردم را از خود متأثر ساخت. دوران دفاع مقدس اگرچه با خسارات مادی سنگینی همراه بود، اما فضایی را ایجاد کرد که در پرتو آن فاصله‌های طبقاتی و فرهنگی کم‌رنگ شد(حسینی، 1391).

پس از پایان دوران دفاع مقدس، سیاست سازندگی در دستور کار دولت وقت قرار گرفت. برنامه‌های اقتصادی این دوره در چرخشی ناگهانی از آموزه‌های انقلاب اسلامی، دستورالعمل‌ها و نسخه‌های غربی را در دستور کار اقتصاد کشور قرار داد. در این راستا، مجموعه­ای از مدیران و سیاست‌گذاران اقتصادی، که عموماً در دانشگاه‌های امریکا تحصیل کرده و دارای گرایش‌های لیبرالی در حوزه‌ اقتصاد بودند، وارد کابینه شدند. تعدادی از آنها هم به عنوان مدیران سطح بالا در سازمان­ها و نهادهای دولتی فعالیت می‌کردند. «در این دوره، راهبرد مشارکت گروه‌های خارجی در بخش خصوصی و دولتی به عنوان الگوی مناسبی برای بهبود مدل اقتصاد ایران مطرح گردید. این امر در برنامه پنج‌ساله توسعه و در یازدهم بهمن‌ 1368 توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید»(احتشامی، 1378، ص21). با وجود این، در عمل، به دلیل عدم اعتماد به نقش و عملکرد بخش خصوصی و عملکرد حزبی و سلیقه‌ای سیاست‌گذاران اقتصادی باعث شد تا به جای اینکه خصوصی‌سازی روندی سنجیده و مرحله­ای برای رسیدن به توسعه‌ پایدار باشد، تنها به یک هدف تبدیل شود. در نتیجه، نوعی "شوک­درمانی اقتصادی" رخ داد که به افزایش قدرت نیروهای اقتصادی وابسته به دولت و بالا رفتن قیمت کالاهای اساسی انجامید. «بدین ترتیب، خصوصی­سازیِ بیش از هزار واحد اقتصادی دولتی، که در سال 1372 آغاز شده بود، پس از یک سال به خاطر فساد گسترده و بی‌برنامگی در عمل به حالت تعلیق درآمد»(آر. کدی، 1383، ص55).

این وضعیت به شکل‌گیری قشر جدیدی در جامعه منجر شد که عموم مردم از آنها با عبارت‌هایی همچون "نوکیسه"، "تازه به دوران رسیده" و "آقازاده‌ها" یاد می‌کردند. این افراد به‌طورمعمول با دسترسی به برخی رانت‌های دولتی و با مشارکت در معاملات سودآور، در زمانی اندک، به ثروتی هنگفت دست یافتند. هشدارهای صریح مقام معظم رهبری در سال‌های آغازین و میانی دهه 1370 مبنی بر مبارزه با ثروت‌های بادآورده حاصل نگرانی ایشان از پیامدهای فرهنگی و سیاسی قوت­یابی همین اقشار بود که متأسفانه چندان مورد توجه عملی دولتمردان و مسئولین قرار نگرفت.

**1-1. حوزة فرهنگ در دوران سازندگی**

سیاست‌های اقتصادی دوران سازندگی، به‌‌ویژه خصوصی‌سازی و برنامه‌های تعدیل اقتصادی، تأثیرات خود را بر حوزه‌ فرهنگ و تحولات اجتماعی و تحول در ارزش‌ها بر جای گذاشت. اگر تا پیش از دوره سازندگی، توده‌گرایی و صرفه‌جویی تشویق می‌شد؛ پس از آن همگام با رشد برنامه‌های آزاد اقتصادی، فرهنگ مصرف‌گرایی در بین جامعه رسوخ یافت و تبلیغات گسترده‌ کالا‌ها و خدمات همراه با مجلات و روزنامه‌های رنگی فضای یک‌دست جامعه را تغییر داد.

«در این میان، مهم­ترین تغییر ارزشی، حرکت از سوی ارزش­های معنوی و فرامادی به سوی ارزش‌های مادی و دنیوی بود. در دهه اول انقلاب، ثروت و نابرابری مالی افراد تحت عنوان "فرهنگ طاغوتی" تقبیح می­شد؛ به‌گونه‌ای که امام خمینی(ره) بارها در بیانات خود "کوخ‌نشینان" را بر "کاخ‌نشینان" اولویت می‌داد. این وضعیت در سال‌های دهه‌ 1370 تغییر کرد. سرمایه از اهمیت و ارزش زیادی برخوردار شد و صاحبان سرمایه (ثروتمندان)، که تا پیش از این تا حد زیادی مورد بی‌اعتنایی قرار داشتند و نمی­توانستند با پول خود همه چیز و هر کسی را بخرند، باارزش شدند و فرصت خودنمایی یافتند. بدین‌ترتیب، ثروت به یک ارزش مثبت و فقر به یک ارزش منفی تبدیل شد؛ یعنی دارندگی، برازندگی و فقر و تنگ‌دستی باعث شرمندگی می‌شد»(رفیع‌پور، 1377، ص199).

بر روی هم، مسائل فرهنگی کشور در تغافلی شگرف به سرعت در تقابلی آشکار با فرهنگ انقلاب و دفاع مقدس، در نقطه کور برنامه‌های فرهنگی قرار گرفت و عرصه حضور عناصر و آثار مغایر با روح انقلاب شد. فیلم‌هایی مجوز ساخت ‌گرفتند که در بطن خود هجو موضوعات دینی و انقلابی و فرهنگ اسلامی- ایرانی را نشانه می‌رفتند. ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی و بهره‌گیری سرشار از لذت‌های زیستی در کانون توجه این فیلم‌ها و سریال‌ها قرار داشت. فیلم‌های جنگ نیز، در نقد وضعیت موجود، فداکاری‌های رزمندگان را به نوعی زیر سؤال می‌برد و احساس ناامیدی را القا می‌کرد. فیلم‌هایی مانند "علف‌های هرز"، "شوکران"، "مردبارانی"، "عشق+2"، "سیاوش"، "تیک"، "شام آخر"، "نگین"، "خانه‌ای روی آب"، "دنیا"، "عروس خوش‌قدم"، "واکنش پنجم"، "خاکستری"، "زندان زنان"، "همکلاس"، "عروسی مهتاب"، "آب و آتش"، "مارال" و... از جمله آثاری بودند که به سبک و سیاق آنچه گفته شد، در ساخت فضای ابتذال آن دوران سینمای ایران مؤثر واقع شدند.

نکته جالب اینکه در سال 1376 و پس از پایان جشنواره فیلم فجر شانزدهم در حالی که مرحوم سیف‌الله داد(معاونت وقت سینمایی)، اصحاب رسانه را در سالن اجتماعات ساختمان سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمع کرده بود، به آنها به ‌صراحت گفت که بر جشنواره فجر آن سال، ابتذال سایه افکنده بود سپس همه را دعوت کرد تا با تشریک مساعی، به مقابله با ابتذال یادشده بنشینند. متأسفانه پس از آن هم، برخی فیلم‌سازان با سوء استفاده از فضای ایجاد شده که شکستن هر خط قرمزی را نوعی فضیلت می‌نمایاند، هر چه بیشتر در گرداب فیلم‌فارسی و ابتذال فرو رفتند و این غرق شدن تا آنجا پیش رفت که 3 سال بعد در مراسم اختتامیه جشن خانه سینما، مجید مجیدی (دبیر جشن) به‌صراحت از صدای پای ابتذال سخن گفت(تارنمای منهای سانسور).

در حوزة تئاتر، «نمایشنامه‌های غربی در تئاترهای تهران به نمایش گذاشته شد. تلاش بر این بود تا در عرصه‌ فرهنگ و هنر، با جذب نخبگان این عرصه و رونق اقتصادی کالاهای فرهنگی، نوعی الفت فرهنگی ایجاد گردد؛ اما این فرآیند، به دلیل عدم مدیریت صحیح و نداشتن پشتوانه‌ فکری مناسب، به محملی برای خودنمایی هنر غیردینی و حتی آموزه‌های ضدانقلاب بدل گشت»(حسینی، 1391).

به اعتقاد "رابین رایت"، فرهنگ‌سراهایی که توسط شهرداری تهران ساخته شد، پس از یک دهه غرب‌ستیزی، نماد مصالحه‌ای بود بین حکومت از یک سو و فرهنگ غرب از سوی دیگر. از دهه 1370 دولت ایران به تدریج آثار هنری‌ای، که اصول اسلامی و غرور ایرانی را خدشه‌دار نمی‌کرد، پذیرفت و به عبارت دیگر، به جهان خارج اجازه بازگشت داد. فرهنگ‌سراها جایی بودند که در آن حکومت ایران در محیطی کنترل‌شده فرهنگ ایرانی‌ـ‌اسلامی را با غرب می‌آمیخت(رایت، 1382، ص122).

در این حال، ترجمه رمان‌های خارجی و کتاب‌هایی در رشته‌های مختلف علوم انسانی شدت گرفت که هیچ تدبیری برای مواجهه با خیل مفاهیم شبهه‌انگیز آنها و پیامدهای آن، اندیشیده نشده بود. در یک برآورد 70 درصد کتاب‌های منتشر شده در این دوره، انحراف اساسی داشته‌اند(صفار هرندی، 1388). فرهنگ موسیقی نیز رهیافتی غیربومی یافت به‌گونه‌ای که شدت انحراف فرهنگی در این حوزه از سایر حوزه‌ها بیشتر خود را نمایان ‌ساخت(ر.ک: طاهری، 1391). سایر رشته‌های هنری نیز وضعیتی بهتر نداشتند. همچنین، گسترش روزافزون کمّیِ نظام آموزش عالی با مدیریت داخلی خصوصی انتظاراتی نامتناسب با مقدورات و البته نامناسب با فرهنگ انقلابی را رقم زد.

مجموعه شرایط یادشده، وضعیتی را به وجود آورد که پوشش ناهنجار گروه‌هایی از جامعه را می‌توان نخستین‌ بروندادهای ضدفرهنگی آن دوره تلقی کرد. این در حالی بود که بیش از چند سال از پایان دفاع مقدس نگذشته بود.

در این حال، رهبر معظم انقلاب، نخستین هشدارها را در این زمینه به مسئولان و مردم گوشزد کردند. در تیر ماه 1371، که حدود سه سال از پایان جنگ می‌گذشت مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان گردان‌های عاشورا اعلام کردند:

 «دشمن از راه اشاعه‌ فرهنگ غلط- فرهنگ فساد و فحشا- سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک "تهاجم فرهنگی" بلکه باید گفت یک "شبیخون فرهنگی" یک "غارت فرهنگی" و یک "قتل عام فرهنگی" است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلت‌ها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نبسته، دل به منافع شخصی نبسته و می‌تواند بایستد و از فضیلت‌ها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلت‌ها دفاع کند! این جوان با اخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزش‌های اسلامی می‌تواند دفاع کند. لذا، چندی پیش گفتم: "همه امر به معروف و نهی از منکر کنند". الآن هم عرض می‌کنم: نهی از منکر کنید. این، واجب است. این، مسئولیت شرعی شما است. امروز مسئولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست»(22 تیر 1371).

بدین‌ترتیب، شبیخون و غارت فرهنگی از نخستین کلیدواژگانی است که رهبر معظم انقلاب توسط آن، به افشای راهبرد دشمن مبادرت ورزیدند. کلیدواژه‌های شبیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و تهاجم فرهنگی بارها در دیدار با گروه‌ها و اقشار مختلف از معلمان، کارگران، نظامیان، روحانیون و سایر آحاد مورد استفاده قرار گرفته است.

محوری‌ترین نکات مقام معظم رهبری در این دوره با محوریت تهاجم فرهنگی و مفاهیم مترادف آن، عبارت است از:

1. تلاش دشمن برای انحراف، به‌ویژه انحراف اخلاقی جوانان.

2. بهره‌گیری از آموزه‌های دینی به مثابه رهیافتی برای مقابله با شبیخون فرهنگی.

**2. دوران اصلاحات، فصل برچینش سیاسی از تهاجم فرهنگی**

**1-2. تقابل آشکار مبانی و سیاست فرهنگی اصلاحات با انقلاب اسلامی**

دغدغه‌های فرهنگی در دوران اصلاحات به مراتب بیش از دورة سازندگی توجه دلسوزان نظام را به خود جلب کرد و میزان شبیخون فرهنگی به‌گونه‌ای بی‌سابقه افزایش یافت. به‌ویژه عناصری در صدر امور فرهنگی قرار گرفتند که آشکارا عرصه را برای فعالیت جریان‌های فرهنگی مغایر و معاند گشودند. عطا‌اله مهاجرانی، وزیر وقت ارشاد شاخص‌ترین مسئول وقت بود که در دورة وی مطبوعات به نحو هنجارشکنی تمام دستاوردهای انقلاب اسلامی را به چالش کشیدند. انتشار کتاب‌های ضالّه همچون شیطان‌پرستی و عرفان‌های سکولار در دورة مسئولیت وی به‌میزان چشمگیری در پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها افزایش یافت و جریان‌هایی از این دست در فرهنگ‌سراهای مختلف حتی در فضاهای دانشگاهی، مجوز اجرای برنامه‌های خود را دریافت کردند. در این حال، حوزة سینما بیش از سایر حوزه‌ها در ترویج فرهنگ اباحه‌گری نقش داشت.

با نگاهی اجمالی به آنچه در سینمای دوران اصلاحات رخ می‌داد، درمی‌یابیم که ریشه بسیاری از انحرافات سینما از آن زمان پایه‌گذاری شد و مدیران فرهنگی و سیاسی دوران اصلاحات نه تنها در زمینه‌ سینما، بلکه در دیگر زمینه‌های فرهنگی نیز با سوءمدیریت خود، باعث لطمات بی‌شماری بر فرهنگ و هنر این مرزوبوم شدند(تمدنی، 1393). ساخت آثار سطحی و ضد دین در سینمای ما از دوران اصلاحات آغاز شد و رفته رفته به اوج رسید (بهمنی، 1391). گفت‌وگوهای مستهجن، مخدوش کردن حدود شرعی، سینمای فمینیستی، استفاده ابزاری از زن، نمایش چهره‌ها از نزدیک با آرایش غلیظ و تمسخر اعتقادات و آداب و رسوم ملی و مذهبی و نیز بی‌اعتنایی به جریان مهم و اثربخش سینمای دفاع مقدس، از جمله دستاوردهای عملکرد مدیران سینمایی کشور به‌شمار می‌رفت. در چنین فضایی که جامعه‌ ملتهب ایران در گیرودار طرح مفهوم غربی جامعه مدنی توسط رئیس‌جمهور و تعاریف متعدد و تفاسیر گروه‌ها و جناح‌های مختلف از آن بود، برخلاف نظر عطاءالله مهاجرانی که معتقد بود اصولاً ما به سینمای دفاع مقدس چه نیازی داریم؟! موج "آژانس شیشه‌ای" (ابراهیم حاتمی‌کیا، 1376) کشور را فراگرفت و در جشنواره با اقبال داوران و در سطح کشور با استقبال عموم مردم مواجه شد.

در دوران پُرهیاهوی اصلاحات، مبانی ارزشی جامعه که مبتنی بر اسلام بود، به‌واسطه‌ فضای تساهل‌گرایانه‌ ضدارزشی ایجادشده، زیر سؤال می‌رفت. فمینیسم به‌عنوان یکی از رویکردهای اومانیستی غرب مدرن، که در تعارضی آشکار با مبانی فکری و اعتقادی اسلام قرار دارد، در این دوران مستمسک سینماگران قرار گرفت. "دو زن"، "نیمه‌ پنهان" و "واکنش پنجم" فیلم‌هایی برای ترسیم فضای سنتی دین‌باور و مذهبی جامعه‌ ایرانی است که به علت تعارض با فمینیست غربی، محکوم به فناست!

همچنین سکولاریسم در سینمای اصلاحات ورودی جدی به امر قدسی‌زدایی از جامعه روحانیت داشت. فیلم سینمایی "مارمولک" آن‌چنان مظاهر دینی و آداب رسوم مذهبی را در قالب یک روحانی-دزد به هجو و استهزا گرفت که مسئولین امر و نهادهای نظارتی چاره‌ای جز توقف اکران نیافتند و این فیلم مورد نقد تند و شدید برخی از چهره‌های سرشناس روحانی قرار گرفت. در این فیلم، مبلغین مذهب با نگاهی کاسب‌کارانه و غیرارزشی، متدینین و افراد علاقه‌مند به مسجد افرادی ساده‌لوح و مدیران نظام جمهوری اسلامی به‌نوعی بی‌کفایت و نالایق ارزیابی شده‌اند. نمونه‌های فراوان دیگری در دست است که به بهانه‌های گوناگون، انتقادات و کنایه‌ها و عقده‌گشایی‌هایی را برضد اسلام و ارزش‌های اسلامی انجام می‌دهند و بی‌رحمانه به آن هجوم می‌آورند، مثل "طلای سرخ"، "اعتراض"، "زیر پوست شهر"، "قطعه ناتمام"، "شوکران"، "پارتی"، و ده‌ها مورد دیگر که می‌توان از آنها نام بُرد.

مجیدی، کارگردان برجستة سینما، در اوایل دی ماه 1387 طی سخنرانی در سمینار "نقد سینمای اجتماعی و سینمای دینی" در دانشگاه علامه طباطبایی، کلیت سینمای ایران طی دوران موسوم به اصلاحات را مبتذل خواند و گفت: «...یکی از گله‌های من به آقای خاتمی هم همین مسئله بود، ... باید بگویم که در دوره‌ ایشان علیرغم فضای آزادی که وجود داشت، چیزی جز ابتذال نصیب سینمای ما نشد»(تارنمای منهای سانسور).

در این‌باره، اذعان به این نکته مهم است که سرخط این جریانات را از منشأ اصلی و بانی اساسی آن، یعنی سردمداران فرهنگی و فکری و نوع دیدگاه‌های آنان، باید جست‌وجو کرد.

سید محمد خاتمی به‌عنوان یکی از کسانی که در کسوت روحانیت، بارها و بارها در مجامع مختلف از غرب و ارزش‌های غربی به‌عنوان تنها راه نجات‌بخش جوامع سخن گفته بود، در یکی از سخنانش گفت: «شما برای اینکه بتوانید پیشرفت کنید، راهی جز غرب ندارید و راه غرب نیز یعنی راه پذیرش خرد غربی!» (روزنامه آریا، 28 شهریور 1379). وی در اولین سالگرد دوم خرداد در دانشگاه تهران گفت: «اگر دین هم در برابر آزادی قرار گیرد، این دین است که باید محدود شود، نه آزادی!»(سخنرانی در دانشگاه تهران، 2 خرداد 1379) و «راه غرب یعنی پذیرش خرد غربی» (همان). او خردورزی را تنها راه حل مشکلات مطرح و توصیه می‌کند که گذشته را باید رها کرد و امروزی شد، راه امروزی شدن هم تمسک به "بنیاد زندگی غربی و خرد غربی است" (سخنرانی در دانشگاه علامه، 11 خرداد 1370). باورمندی وی به غرب به حدی است که می‌گوید «به آینده نخواهیم رسید مگر اینکه از مدرنیته و تجدد بگذریم»(همان).

وی دلیل این باورمندی را سازگار بودن با تمایلات اولیه بشر ذکر کرده، می‌گوید: «مسئله مهم این است که این نظام ارزشی، فکری و سیاسی با تمایلات اولیه بشر سازگار است. خود به خود طبع اولیه انسان، مدافع و خواستار این نظام است. مبانی نظام امروز بر آزادی است» (روزنامه رسالت، 26 فروردین 1376). شعار توسعه و پیشرفت هم که از شعارهای اساسی وی بود، این‌گونه تفسیر می‌شد: «توسعه به معنای امروزش میوه و یا شاخ و برگ درخت تمدن جدید است، اگر آن تمدن آمده توسعه هم خواهد آمد و به این معنی سخن کسانی که می‌گویند ابتدا باید خرد غربی را پذیرفت تا توسعه بیاید، سخن بیراهی نیست و این سخن را کامل کنم که علاوه بر خرد و بینش غربی باید منش غربی متناسب با این بینش را نیز پذیرفت.» (روزنامه سلام، 30 اردیبهشت 1375). او به ترویج غرب‌باوری و غرب‌زدگی پرداخته، عمده عوامل پیشرفت را یکجا در توجه به غرب خلاصه کرده است و می‌گوید: «امروز به جرئت می‌توان گفت در زندگی قومی که عزم تعالی و پویایی کرده است هیچ تحول کارساز پدید نخواهد آمد، مگر آنکه از متن تمدن غرب بگذرد و شرط دگرگونی اساسی آشنایی با تمدن غرب و لمس روح آن یعنی تجدد است. کسانی که با این روح آشنا نیستند هرگز به پدید آوردن دگرگونی سودمند در زندگی خود توانا نیستند. باری شرط تحول اساسی گذر از تمدن غربی است و مراد از آشنایی با مبانی تفکر و تمدن جدید است که در پس مظاهر آن نهفته است و سوگمندانه اقوامی نظیر ما هنوز از آن محروم هستیم»(روزنامه سلام، 30 اردیبهشت 1375). وی تا آنجا پیش رفته است که جامعه امریکا را الگوی قابل تقلید معرفی کرده، اظهار می‌دارد: «ملت امریکا توانسته جامعه‌ای بر پایه سه رکن آزادی، دینداری و عدالت بسازد(مصاحبه با سی. ان.ان، 9/1/98م).

این نوع نگرش به فرهنگ غرب موجب شد تا اصالت دین نیز زیر سؤال رفته، برای صحت و سقم احکام اسلام، آنها را با حقوق بشر بسنجند! از نظر ایشان دین را باید با قرائتی مطرح کرد که با ارزش‌های لیبرالیسم سازگار باشد؛ از این‌رو می‌گوید: «بنده معتقدم که دین برای آنکه بماند نباید آن را محصور در یک برداشت خاصی کرد؛ طبع بشر نیز چنین است که اگر دین یا هر نهاد انسانی دیگر را وافی به مقصود نیافت، یا آن را کنار می‌گذارد و یا برداشت تازه از آن خواهد داشت و این امری است که در تاریخ رخ داده است و باز هم رخ خواهد داد» (روزنامه صبح امروز، 22 و 21 آذر 1378). «البته این بازنگری‌های جدید از دین باید متفاوت با برداشت‌های پدران و سلف ما باشد» (سخنرانی در دانشگاه علامه، 11 خرداد 1370).

شیفتگی وی به غرب به‌ویژه امریکا به حدی است که نمی‌تواند آن را در دل مخفی کند؛ بلکه در سفر به امریکا مکنونات قلبی‌ش را این‌گونه بیرون می‌ریزد: «واقعاً به طور بسیار جدی مایلم یک ماه را در این شهر [نیویورک] بگذرانم تا معماری آن را بررسی کرده با امریکایی‌ها صحبت کنم ...امریکا و امریکایی‌ها برایم فوق‌العاده جالبند» (لوموند، 24/9/98م).

مقام معظم رهبری درباره روند غرب‌باوری در برخی مسئولان گذشته و اظهار خوشحالی از توقف آن روند نامطلوب، خطاب به اعضای دولت نهم فرمودند: «روند غرب‌باوری و غرب‌زدگی را که متأسفانه داشت در بدنه مجموعه‌های دولتی نفوذ می‌کرد، متوقف کردید، این چیز مهمی است. حالا یک عده‌ای در جامعه ممکن است به هر دلیلی شیفته یک تمدنی یا یک کشوری باشند، اما این وقتی به بدنه مدیران انقلاب و مجموعه‌های انقلاب نفوذ می‌کند، چیز خیلی خطرناکی می‌شود. این دیده می‌شد، جلویش گرفته شد». از سوی دیگر، روند غرب‌باوری در کشور موجب شد گرایش‌های سکولاریستی نیز در بدنه مجموعه مدیران نفوذ کند، به تعبیر مقام معظم رهبری «مسئولان یک‌چنین نظامی دم از مفاهیم سکولاریستی بزنند، یکی بر سر شاخ و بن می‌برید؛ یعنی خودشان بنشینند و بنا کنند بن این مبنا و قاعده را کلنگ زدن! خیلی چیز خطرناکی بود، الحمدلله جلویش گرفته شد».

**2-2. گذر از تهاجم فرهنگی به جنگ نرم**

پس از پایان جنگ تحمیلی، فرهنگ به خاستگاه مخالفان انقلاب اسلامی تبدیل شده، در عرصه‌های مختلف فلسفی، معرفتی، علمی، هنری و... سرمایه‌گذاری چشمگیری صورت گرفت، به‌گونه‌ای که رفتار ضد فرهنگی و سبک زندگیِ مغایر، دیگر در تقابل با آموزه‌های دین قرار نمی‌گرفت، بلکه این دین بود که به بهانة تفسیر هرمونتیکی و قبض و بسط مفاهیم شریعت، باید خود را با رفتار و منش امروزین افراد تطبیق می‌داد.

این بذر معرفتی و فرهنگی، سرانجام در دوران اصلاحات مدعی سهم‌خواهی در عرصه سیاست گشت و در توسعه تهاجم فرهنگی از حوزة فرهنگ به میدان سیاست، مفهوم جنگ نرم ظهور یافت. در واقع، تلاش‌های مختلف در زمینه‌های فرهنگی که از دوران سازندگی آغاز شده بود، به دنبال بهره‌برداری سیاسی در دوران اصلاحات بود.

در این حال، ورود مفاهیم جنگ روانی، عملیات روانی و جنگ نرم از ادبیات علوم سیاسی و فرهنگی به منظومة ادبیات مسئولان سیاسی و رسانه‌های کشور ابتکاری بود که بی‌تردید مرهون روشن‌گری‌های مقام معظم رهبری است. طی سال‌هایی که دشمنان با تکیه بر فنون و روش‌های جنگ روانی و جنگ نرم موفق به براندازی کشورهایی از جمله اتحاد جماهیر شوروی، سپس کشورهای مستقل به جای مانده از آن شدند، هشدارهای رهبر معظم انقلاب آگاهی و بصیرت لازم را به مردم و مسئولان نظام اعطا کرد. آمادگی روحی و روانی مردم ایران که فتنه‌های مختلف به‌ویژه فتنه‌های انتخاباتی را الگویی از نسخه انقلاب‌های رنگی دیگر کشورها می‌دانستند، از جمله مهم‌ترین دلایل پیروزی و صیانت از انقلاب اسلامی در آن دوران به‌شمار می‌رود.

همچنین آمادگی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در شناسایی عناصر، اتاق‌های فکری، حلقه‌های ارتباطی و جریان‌هایی که دامنة آنها تا آن سوی مرزها کشیده شده بود از دیگر بهره‌هایی بود که تأکیدات مقام معظم رهبری به همراه داشت.

بر روی هم، جنگ نرم در مقایسه با تهاجم فرهنگی، گسترة بیشتری دارد و حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... را نیز دربرمی‌گیرد. در واقع، تهاجم فرهنگی و جنگ نرم را می‌توان بستری برشمرد که نتایج خود را در عرصة عملیات روانی در مقاطع خاص، به ثمر می‌رساند. مقام معظم رهبری با اشراف به این امر، ادبیات جنگ نرم را در طی دهة هشتاد فزونی بخشیدند. بدین‌ترتیب، مشاهده می‌شود که پس از یک دورة طولانی‌مدت شبیخون و تهاجم فرهنگی که از دهة 70 آغاز شده بود، سرانجام در بزنگاه فتنه 88، دشمن با بهره‌گیری از مهره‌های داخلی خود و با اتکا به امپراتوری عظیم رسانه‌ای، جنگ روانی شدید و بی‌سابقه‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران به راه انداخت و تمام شیوه‌های عملیات روانی را در این کارزار، به کار گرفت و آزمود. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَاللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ می‌خواهند نور خدا را به دهان‌هايشان خاموش کنند ولی خدا کامل‌کنندة نورخويش است، اگر چه کافران را ناخوش آيد» (صف/8).

**3. دورة سوم؛ نفوذ**

ادبیات نفوذ در دوره‌ای شکل گرفت که راهکارهای پیشین در خصوص تهاجم فرهنگی و عملیات روانی طی دوره‌های اول و دوم نتایج مطلوب دشمنان را برآورده نساخت. به بیان دیگر، تهاجم فرهنگی و جنگ نرم دشمنان با شکست مواجه شد. هدف اصلی دشمن از تهاجم فرهنگی دست‌یابی به اهداف خود در عرصة سیاسی و تأمین منافع بود. این هدف، در 19 دی 1388، پاسخی به‌شدت مأیوس‌کننده دریافت کرد؛ از این‌رو، دستور کاری جدید با ایران را در پیش گرفت.

پیش از این، فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌گاه از قوانین و موازین بین‌المللی عدول نکرده بود؛ با وجود این، جمهوری اسلامی ایران آماج سخت‌ترین تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفت. کشورهای اروپایی و امریکا در صدر کشورهای تحریم‌کننده، سایر کشورها را نیز با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف از جمله با اِعمال نفوذ در شورای امنیت سازمان ملل و تصویب قطعنامه، مجبور به پیروی از خود نمودند. در این حال، حضور جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات 1+5، با احتساب تمام شرایط داخلی و منطقه‌ای، موجبات گسست اتحاد پوشالی دشمنان را فراهم ساخت. سیل هیئت‌های عالی‌رتبة اقتصادی که حتی پیش از اعلام لغو تحریم‌ها راهی ایران می‌شدند تا از صف مذاکرات اقتصادی جا نمانند، گواه این مدعاست که حضور جمهوری اسلامی در مذاکرات هسته‌ای توانست انشقاق مکتوم امریکا و اروپا را آشکار نماید و بازگشت این اتحاد به جرگة آنان بسیار سخت و دور از دسترس خواهد بود. بدین‌ترتیب، جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر پیروز میدان در مقابله با سیاست‌های غرب گشت.

با وجود این، رهبر معظم انقلاب، بار دیگر همچون مراحل اول و دومِ هجمه‌های دشمن، خطری را گوشزد نمودند که کمتر در مطمح نظر سایر مسئولان قرار داشت. هنوز یک هفته از بیانیه لوزان نگذشته بود که رهبر معظم انقلاب در دیدار سالیانه خود با مداحان اهل‌بیت(علیهم‌السلام)، فرمودند:

«نکته بعدی که به مسئولان محترم تذکر دادیم و به شما هم عرض می‌کنیم، این است که به‌هیچ‌وجه اجازه داده نشود که آنها به بهانه نظارت، به حریم امنیتی و دفاعی کشور "نفوذ" کنند؛ مطلقاً. مسئولان نظامی کشور به‌هیچ‌وجه مأذون نیستند که به بهانه نظارت یا بازرسی و مانند اینها، بیگانگان را به حریم و حصار امنیتی و دفاعی کشور راه بدهند، یا توسعه دفاعی کشور را متوقف کنند. توسعه دفاعی و توانایی دفاعی کشور، مشت محکم ملت در عرصه نظامی است و بایستی همچنان محکم بماند و محکم‌تر شود» (20 فروردین 1394).

اما پس از توافق هسته‌ای در 23 تیر 1394، ابعاد مسئله "نفوذ" در کلام رهبری افزایش یافت، به‌طوری‌که حدود یک ماه بعد، رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان خود، با لحنی که قاطعیت در آن موج می‌زد، باز هم در خصوص "مسئله نفوذ" تحذیر دادند:

«نیت آنها [امریکایی‌ها] این بود که از این مذاکرات و از این توافق، وسیله‌ای پیدا کنند برای "نفوذ" در داخل کشور. ما این راه را بستیم و این راه را به‌طور قاطع خواهیم بست؛ نه "نفوذ"ِ اقتصادی امریکایی‌ها را در کشورمان اجازه خواهیم داد، نه "نفوذ" سیاسی آنها را، نه حضور سیاسی آنها را، نه "نفوذ" فرهنگی آنها را» (26 مرداد 1394).

اگر این دو رویداد هسته‌ای و بیانات رهبری را کنار هم قرار دهیم، پازلی تشکیل می‌شود که قابل‌تأمل و سؤال‌برانگیز است. میان توافق هسته‌ای و نفوذ دشمن (به‌ویژه امریکا) چه رابطه‌ای است که رهبر معظم اینگونه از خطر نفوذ آنها سخن می‌گوید؟ مگر امریکایی‌ها در چارچوب مذاکرات هسته‌ای، به دنبال چیز دیگری هستند؟

ایشان هشدار در رابطه با نفوذ دشمن (به‌ویژه امریکا) پس از حصول توافق وین را ادامه داده و در 18 شهریور در دیدار با اقشار مختلف مردم، با لحنی خاص که از ناراحتی ایشان حکایت داشت، در خصوص بزک کردن چهره امریکا توسط عده‌ای در داخل، فرمودند:

«بعضی‌ها اصرار دارند این شیطان بزرگ را با این خصوصیات که از ابلیس بدتر است، بزک کنند و به شکل فرشته وانمود کنند،. چرا؟ دین به کنار، انقلابی‌گری به کنار، اما وفاداری به مصالح کشور چه می‌شود؟ عقل چه می‌شود؟ کدام عقل و کدام وجدانی به انسان اجازه می‌دهد که کشوری مثل امریکا را به عنوان دوست و مورد اعتماد یا همچون فرشته نجات انتخاب کند؟» (18 شهریور 1394). سپس فرمودند: «ملت بزرگ ایران این شیطان بزرگ را از کشور بیرون کرد. نباید بگذاریم دوباره برگردد. نباید بگذاریم از در که بیرون رفت، از پنجره بازگردد. نباید اجازه بدهیم "نفوذ" پیدا کند. دشمنیِ آنها تمام نمی‌شود».

اما بار دیگر رهبر معظم انقلاب در تعبیری کم‌سابقه و با بیانی قاطع، نیت امریکایی‌ها از مذاکره با ایران را اینگونه تفسیر و تحلیل می‌کنند: «[امریکایی‌ها [به دنبال مذاکره با ایران‌اند؛ اما مذاکره، بهانه است. مذاکره وسیله‌ای برای نفوذ و تحمیل خواسته‌ها است».

همچنین، در ملاقات فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با مقام معظم رهبری، کلیدواژه "نفوذ" بار دیگر مورد استفاده ایشان قرار گرفت تا برای مردم ایران و صد البته مسئولان نظام جمهوری اسلامی، اتمام حجت شود که تهدید دشمن، جدی است:

«برادران و خواهران سپاه از صدر تا ذیل بایست به منطق مستحکم انقلاب مجهز باشند. چون ضدانقلاب‌ها، امروز از طرق مختلفی وارد می‌شوند. یکی از راه‌های ورود و نفوذ- که حالا در مورد "نفوذ" هم یک‌کلمه‌ای عرض خواهم کرد؛ ما همین‌طور مدام درباره نفوذ دشمن تکرار و تأکید می‌کنیم ــ ایجاد خلل در باورها است؛ باورهای انقلابی و دینی» (25 شهریور 1394).

رهبر معظم انقلاب، در ادامه، از این هم فراتر رفته و این بار با بیانی قاطع، صریح و همه‌فهم می‌فرمایند: «امروز "نفوذ"ِ دشمن یکی از تهدیدهای بزرگ برای این کشور است ... آن‌ها به دنبال نفوذند»؛ عباراتی که پس از برجام، بی‌سابقه است.

در ادامه این دیدار، مقام معظم رهبری در بیاناتشان چهار مصداق برای نفوذ دشمن برشمردند:

1. نفوذ اقتصادی؛ 2. نفوذ امنیتی؛ 3. نفوذ سیاسی؛ و 4. نفوذ فرهنگی.

ایشان معتقدند اهمیت نفوذ سیاسی و فرهنگی به‌مراتب بیشتر از سایر اقسام نفوذ است: «امروز نفوذ دشمن یکی از تهدیدهای بزرگ است برای این کشور؛ دنبال نفوذند. نفوذ یعنی چه؟ نفوذ اقتصادی ممکن است، که البتّه کم‌اهمیت‌ترین آن نفوذ اقتصادی است؛ و ممکن است که جزو کم‌اهمیت‌ترین [هم] نفوذ امنیتی باشد. نفوذ امنیتی چیز کوچکی نیست امّا در مقابل نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی، کم‌اهمیت است. نفوذ امنیتی عوامل خودش را دارد، مسئولین گوناگون -از جمله خود سپاه- جلوی نفوذ امنیتی دشمن را با کمال قدرت ان‌شاءالله می‌گیرند».

رهبری در توضیح نفوذ فرهنگی فرمودند: «دشمن سعی می‌کند در زمینه فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند و آن باورهایی را که توانسته این جامعه را سرِ پا نگه دارد جابه‌جا کند و خدشه نماید و در آنها اختلال و رخنه به وجود بیاورد. میلیاردها برای این مقصود خرج می‌کنند».

ایشان همچنین در ارتباط با نفوذ سیاسی می‌فرمایند: «نفوذ سیاسی این است که در مراکز تصمیم‌گیری و اگر نشد تصمیم‌سازی، نفوذ بکنند. وقتی دستگاه‌های سیاسی و مدیریتی یک کشور تحت تأثیر دشمنان مستکبر قرار گرفت، آن‌وقت همه تصمیم‌گیری‌ها بر طبقِ خواست و میل و اراده مستکبرین انجام خواهد شد... برای آنها بهتر است که از خود آن ملت کسانی در رأس کشور باشند که مثل آن‌ها فکر کنند، مانند آنها و بر طبق مصالح همان‌ها تصمیم بگیرند» (25 شهریور 1394).

در تحلیل محتوای بیانات مقام معظم رهبری درباره کلمه "نفوذ" مشخص شد که معظم‌له در شش‌ماهه نخست سال جاری، 68 نوبت از واژه "نفوذ" استفاده کرده‌اند. شرح بهره‌گیری از این واژه به شرح ذیل است:

ـ 23 بار در معنای مثبت (به نفع اسلام و جمهوری اسلامی)؛

ـ 43 بار در معنای منفی (به ضرر اسلام و جمهوری اسلامی)؛

ـ 2 نوبت نیز به معنای کلی "اثرگذاری".

همچنین، چهار نوع مصداق برای مفهوم نفوذ از بیانات ایشان استخراج می‌شود:

1. نفوذ استکبار و صهیونیسم به مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دنیا به‌ویژه کشورهای اروپایی؛

2. نفوذ استکبار (به‌ویژه امریکا) برای ضربه زدن به ‌نظام جمهوری اسلامی (به‌طورکلی)؛

3. نفوذ استکبار (به‌ویژه امریکا) پس از توافق هسته‌ای؛ و

4. نفوذ استکبار برای ضربه زدن به وحدت مسلمانان و شوکت اسلام.

ـ ایشان تنها در دیدار با فرماندهان سپاه (25 شهریور 1394) 34 بار از واژه نفوذ استفاده کرده‌اند. همچنین در خصوص مورد سوم، رهبر معظم انقلاب، 32 مرتبه واژه نفوذ را پیرامون برجام به‌کار برده‌اند(ر.ک: بی‌نا، 1394).

**نتیجه‌گیری**

مطالعه بیانات مقام معظم رهبری در طی سه دهة گذشته پیرامون واژگانی همچون تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی، عملیات روانی، جنگ روانی، جنگ نرم و نفوذ، الگویی ساختارمند و منسجم از تولید ادبیاتی را نشان می‌دهد که در طی سال‌های یادشده با توجه به اقدامات دشمن و حوادث داخلی، ظهور یافته است. این ادبیات را می‌توان در سه ماهیت مستقل صورت‌بندی کرد که البته با سیری تاریخی در پی هم ظهور یافته، هر یک از درون دیگری و برای تکمیل مأموریتی فراخ‌تر تولید شده است.

**1. دورة نخست**

از بزرگ‌ترین نعمات دفاع مقدس تربیت انسان‌هایی بود که فرا گرفته بودند تا تمام وجود خود را در راه‌ آرمان‌های انقلاب و اسلام بی‌هیچ چشم‌داشتی تقدیم کنند. در این دوره، رایحة معنویت جبهه‌ها در جامعه به شدت جاری بود و رزمندگانِ بازگشته از جبهه‌، ایثارگران، آزادگان و خانواده‌های آنان مظهر و تجلی این معنویت بودند. هر چند تحمل رحلت جانگداز حضرت امام خمینی(ره)، برای جامعه بسیار دشوار بود، امام مردان بزرگ وجودشان در حضورشان منحصر نیست و جلوه‌های روحانی امام خمینی(ره) در بطن زندگی و باور جامعه تداوم داشت.

به نظر می‌رسد، راهبرد دشمنان در این دوره، تضعیف و مقابله با جنبه‌های معنوی انقلاب اسلامی اتخاذ شد. از این‌رو، روش‌هایی در پیش گرفته شد تا عصر خمینی را پایان یافته قلمداد کند، و در برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... بازگشت به زندگی عادی و پرهیز ار انقلابی‌گری، ترویج می‌شد. عصر سازندگی آگاهانه یا ناآگاهانه قدم در راهی گذاشت که پیامد ناگزیر آن، اشاعة فرهنگ مصرف و مصرف فرهنگی شد که نظام سرمایه‌داری غربی آن را در چارچوب طرح‌های توسعه، توصیه می‌کرد.

پس از آن، با خروج اولین گروه دانشجویان برای تحصیل در دانشگاه‌های اروپا، نسخه قدیمی توسعه علمی همانند دوران عباس‌میراز در عصر صفویه مهر تأیید بر سیطرة علمی غرب به‌ویژه در حوزة علوم انسانی زد. بدین‌ترتیب، نخستین بذرهای نفوذ در سه‌ دهة پیش، در زمین انقلاب نهاده شد. دستاورد این حرکت، دگردیسی اعتقادی و فرهنگی بیشتر این افراد بود تا آنجا که آنان بسیاری از عملکردهای انقلابی خود را ناشی از شرابط خاص انقلاب، برشمردند و به‌‌طور آشکار از کارنامة انقلابی خود تبری جستند.[[2]](#footnote-2)

تولید شبهه‌فلسفیاتی روشنفکرمآبانه همچون قبض و بسط تئوریک شریعت[[3]](#footnote-3) و هرمنوتیک[[4]](#footnote-4) و ارائه آرایی در خصوص فلسفه سیاسی اسلام[[5]](#footnote-5) نیز بیش از پیش بر تئوریزه کردن رفتارهای ضد فرهنگی، مؤثر واقع شد.

براین اساس، می‌توان مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی این دوره را تهاجم فرهنگی غرب برشمرد که در ابعاد علمی اغلب از طریق مؤلفان و مترجمان پی‌گیری می‌شد و در جنبة عملی نیز پیش‌خدمتان فرهنگی کالاهای مورد نیاز آن را تولید می‌کردند. فیلم‌های این دوره، اغلب، احکام دینی و شرعی همچون ازدواج مجدد یا موقت را بدون توجه به تمام ابعاد آن، دست‌مایة طنز قرار می‌دادند و متدینان را افرادی خشک و متعصب و اغلب، متناقض معرفی می‌کردند.

از این‌رو، رهبر معظم انقلاب، در این دوره کلیدواژگانی همچون شبیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و تهاجم فرهنگی را به کار بردند که به طور دقیق وصف حال آن ایام بود.

**2. دورة دوم**

پس از حدود یک دهه تلاش ضدفرهنگی و ضداعتقادی، غرب توانست نتیجه تلاش خود را در دوران موسوم به اصلاحات به دست آورد. جریان فرهنگی متمایل به غرب، سرانجام توانست از ناکامی‌های اقتصادی دوران سازندگی بهره‌برداری کند و نارضایتی ناشی از مشکلات اقتصادی و معیشتی را محملی برای موفقیت خود قرار دهد.

این وضعیت، بستری مناسب برای غرب و حامیان داخلی آن به‌شمار آمد تا تلاش خود را به بهره‌برداری از نارضایتی اقتصادی برای ایجاد آنارشیسم سیاسی سوق دهند و در این راه، جنگ روانی و عملیات روانی، ابزاری بود که بیشترین بهره‌برداری را از آن نمودند. سیاه‌نمایی شرایط، بزرگ‌نمایی مشکلات، ترویج شایعات مختلف در خصوص مسئولان نظام، اختلاف‌افکنی بین اقوام و فِرَق، ترویج‌ ایران‌هراسی در سطح منطقه و بین‌الملل، و بسیاری موارد دیگر در این دوره، در نقطة کانونی عملیات روانی دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفت.

بر این اساس، مشاهده می‌شود که بیان و تکرار کلیدواژة عملیات روانی، جنگ روانی و جنگ نرم بیش از دورة پیشین مورد توجه رهبر معظم انقلاب قرار می‌گیرد.

**3. نفوذ**

در مرحلة سومِ هجمة نرم دشمن، چنانچه مقام معظم رهبری تبیین نمودند رخنه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی از طریق نفوذ فردی و جریانی در دستور کار غرب قرار گرفته است. به نظر می‌رسد امضای برجام و رفع تحریم‌ها در واقع موانع ارتباط غرب با ایران را از سر راه آنان برداشته است. در این حال، حضور هیئت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی فعالیت‌های بشردوستانه در چارچوب امور خیریه، برقراری روابط گردش‌گری، علمی، ورزشی و ... می‌تواند محمل و بستر نفوذ قرار گیرد.

بر روی هم، سه جریان تهاجم فرهنگی، جنگ نرم و نفوذ همواره در طی سه دهة گذشته مورد بهره‌برداری دشمنان قرار داشته است. با وجود این، در هر مرحله با توجه به شرایط، نقش‌آفرینی هر یک بیشتر بوده است.

**منابع**

- منابع در نسخه چاپی موجود است.

1. . پژوهش‌گر حوزة مسائل سیاسی [↑](#footnote-ref-1)
2. . ر.ک: اظهارات عباس عبدی و محسن میردامادی در خصوص تسخیر لانه جاسوسی. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سلسله مقالاتی که توسط فرج دباغ در ماهنامه کیهان فرهنگی منتشر می‌شد. [↑](#footnote-ref-3)
4. . ر.ک: هرمنوتیک کتاب و سنت، تألیف محمدمجتهد شبستری، انتشارات طرح نو، چاپ اول، 1375. [↑](#footnote-ref-4)
5. . ر.ک: زوال اندیشة سیاسی در ایران، تألیف سیدجواد طباطبایی، انتشارات کویر، چاپ اول، 1373. [↑](#footnote-ref-5)